

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

پردل روستائی

۱۰ جون ۲۰۲۱

یادبود از داکتر محمد گل جانباز سامانی!

"شهید قلب تپنده تاریخ است!"

زنده یاد "قیوم رهبر"



محمد گل فرزند گل رسول در سال ۱۳۳۶ش در یک خانواده دهقان بی زمین در قریه شیخان ولسوالی میر بچه کوت چشم به جهان کشود. اولین فرزند خانواده بود که در هوش و زکاوت در بین اطفال همسن و سال خود بی مانند بود. در سال ۱۳۴۳ش به سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدایه قریه خویش گردید. در سال ۱۳۴۶ش شامل مکتب ابتدایه میر بچه خان گردید. دارای لیاقت عالی بود که در بین شاگردان دیگر استعداد وی رشد کرد. در ختم سال تعلیمی ۱۳۵۵ش از دوره لیسه با اخذ نمبر عالی فارغ گردید و از طریق سپری نمودن آزمون کانکور به دانشگاه طب ننگرهار بخش معالجوی راه یافت. رفیق اصل پنهان کاری و اصول سازمانی را مراعات

می کرد و توانست که بخوبی دوره تحصلاتش در آن پوهنتون را در سال ۱۳۶۰ش در اوج مرحله بیدادگری جلاخان "خلق و پرچم" و اشغالگران ارتش روس به پایان برساند. در آن زمان رواج حکومت دست نشاندۀ "خلقى ها و پرچمى ها" بر این استوار بود تا عضویت حزب وطن فروش را نمى داشت، شامل وظیفه رسمی دولت شده نمى توانست. زنده یاد محمد گل هر نوع کار با دولت در سایه اشغالگران را مردود می شمرد، لذا پس از فراغت از دانشگاه طب ننگرهار، راهی قریه خود گردید.

رفیق محمد گل در محیط خانواده و زادگاهش مشکلات، رنج بی شمار میلیون ها دهقانان و کارگر را چشیده بود و از خلال مشقت و زحمت برای بخور و نمیر، بزرگ شده بود. دوره تعلیمات رفیق محمد گل در اوج فعالیت های مبارزاتی جریان های سیاسی به خصوص روشنفکران انقلابی گروه رفیق "مجید" و یاران همزمش چون معلم ستار، نورعالم، شاه محمد پردل، امان الله، سخی، محمد اکبر "شیر"، داوود فرید، واجد و... که هر یک صفات و ممیزات یک عیار، انقلابی راستین اندیشه به خلق و مجهز به علم انقلاب را، در خود آراسته بودند، مصادف بود. این جوانان منور کوهدامن و حلقه زده به دور "مجید" در اعتراضات علنی و راهپیمائی ها خواستار تغییر بنیادی اجتماعی

بوده و دولت منحنف فئودالی، دودمان مستبد طلائی را به باد انتقاد اصولی، منطقی و تاریخی می گرفتند و درجاذبگی و حالت رکود اقتصادی را ثمره سیستم منحنف فئودالی می دانستند که روز تا روز سیستم تولیدات زراعتی ما به رکود می رفت. این جوانان منور تمام معایب اجتماعی را با بینش و منطق دیالکتیکی بررسی نموده برای جوانان، دهقانان و کسبه کاران آگاهی می دادند و دسائس اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سیستم منحنف فئودالی را افشاء می کردند. محمد گل نیز در جمع جوانان مبارز حلقه زده به دور رفیق "مجید" پیوست که با ایجاد سازمان آزادیبخش مردم افغانستان "ساما"، این رفیق نیز عضویت این گردان انقلابی را حاصل کرد. این رفیق اصول و اندیشه مترقی و انقلابی را با سیستم پنهان کاری تشکیلاتی به طور درست در زندگی روزمره خود به کار بسته و اعتقاد و بارومندی خود را بدان در عمل و گفتار ثابت کرده بود.

زنده یاد داکتر محمد گل دارای اخلاق نیکو، صداقت، وفاداری، از خودگذری، مردم داری و صمیمیت نسبت به اعضای خانواده، سازمان و توده ها بود که در قلب توده ها جای داشت. همزمان با فراغت وی از تحصیل و بازگشت در بین توده های مردم، محل زیر آتش متقاطع مزدوران اخوانی، باند های تسلیمی گروه های سیاسی گوناگون، نفوذ خادبست های آدمکش، جلاذ پیشه همه و همه در خدمت روس اشغالگر قرار داشتند و عرصه مبارزه را در منطقه تنگ ساخته بودند. در کوچه ها و باغستان ها دستگاه گماشتگان و نوکران رنگا رنگ شان نظارت داشتند و سرکوب جوانان سامانی که قبلاً در اعماق جامعه می جوشید، را در دستور کار خود داشتند. در بین همان شرایط رفیق محمد گل با بینش انقلابی خود می دانست که بدون تئوری انقلابی و کار شاق توده ئی، رسالت واقعی خویش را نمی توان انجام داد. او یقین داشت که آن نیروی واقعی که رویداد ها را متحول می سازد، طبقه کارگر سازمان یافته است، و ناپختگی ایدئولوژیک آگاهانه و ناآگاهانه ما را به سوی انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی خواهد کشاند. در بین توده ها و دهقانان به روشنگری پرداخت، تسلیمی ها به مانند سگ های بوی کش در گوشه و کنار پارس می زدند، از طرز کار و فعالیت رفیق محمد گل در بین دهقانان آگاهی یافتند. رفیق را خواستند باید ملاقات نمایم. زنده یاد محمد گل بر موضوع ایدئولوژی و تفکر و روشنفکری خود اتکاء کرد و هر نوع انحراف را از اصول سازمانی بی باوری به اندیشه و خیانت ملی در جنگ کبیر ملی و مهینی دانست. منحرفان تسلیم طلب را محکوم کرد. ملیشه های تسلیمی بی شعور و خائن به خلق در پی چاره برآمدند و در یک دسیسه طرح شده برادر ناسکه زنده یاد داکتر محمد گل را عهده دار قتلش نمودند، گویا این که رفیق محمد گل در جریان تحصیل دیوانه شده است و در آینده درد سر خلق می کند. سرانجام روز پنجشنبه اواسط ماه سرطان ۱۳۶۲ش در مربوطات قریه شیخان ولسوالی میر بچه کوت ردیلانه رفیق محمد گل را به رگبار بستند. با مرگ رفیق، خانواده، دوستان، همزمان و دهقانان محل به سوگ نشستند. ستالین بزرگ گفته بود "من می دانم که پس از مرگ خروار - خروار لجن بر مزارم خواهند پاشید، اما طوفان سهمگین زمان همه آنها را به دور خواهد ریخت".

مرگ بر منحرفان از راه جنبش انقلابی و آزادی!

جاودان باد یاد کلیه رزمندگان رفته سامانی و انقلابی!

یا مرگ یا آزادی!